



شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

تحولات اجتماعی شهرهای نفتی

تألیف: یکصد ساله نفت در مناطق نفت‌خیز جنوب

دکتر ارج قاسمی

استادیاری پژوهش گروه پژوهشی مدیریت، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای جهاد دانشگاهی

دکتر محمدعلی احمدی

عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات مدیریت و راه اجتماعی

دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

سرشناسه	دکتر قاسمی، ایرج، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور	تحولات اجتماعی شهرهای نفتی؛ تاریخ یکصد ساله نفت در مناطق نفت‌خیز جنوب/ ایرج قاسمی، محمدعلی محمدی، آبه سفارش/ شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب.
مشخصات نشر	تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۲۶۱ ص. مصور.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۱۷۲-۲۴-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه: ص ۲۴۹ - ۲۶۱.
عنوان دیگر	تاریخ یکصد ساله نفت در مناطق نفت‌خیز جنوب.
موضوع	نفت - ایران - صنعت و تجارت - جنبه‌های اجتماعی -- جنبه‌های سیاسی - شهرها و شهرستان‌ها - توسعه - تحولات اجتماعی - تاریخ.
موضوع	Political aspects -- Petroleum industry and trade -- Social aspects -- Iran : Petroleum --History-- Social change -- Cities and towns -- Growth --
شناسه افزوده	محمدی، محمدعلی، ۱۳۴۱-
شناسه افزرده	شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب
شناسه افزوده	National Iranian South Oil Company
شناسه افزوده	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
شناسه افزوده	Institute of Humanites and Social Studies
رده‌بندی کنگره	۳۲۸/۱۲۸۲۰: ۳۲۸/۱۲۸۲۰
رده‌بندی دیوینی	۳۲۸/۱۲۸۲۰: ۳۲۸/۱۲۸۲۰
شماره کتابشناسی ملی	۴۰۰۱۴۷

تحریرات اجتماعی شهرهای نفتی تاریخ یکصد ساله نفت در مناطق نفت‌خیز جنوب

دکتر ایرج قاسمی، دکتر محمدعلی محمدی
ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
صفحه‌آرا: مریم نطقی
قیمت ۱۸۰۰۰ تومان چاپ اول: چاپ ۱۳۹۵
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
حق چاپ و نشر محفوظ است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه،
خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
تلفن: ۶۶۴۹۷۵۶۱-۲
دورنگار: ۶۶۴۹۲۱۲۹
E-mail: info@ihss.ac.ir
www.ihss.ac.ir

با نظارت و حمایت کمیته مطالعات و انتشارات شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب

فهرست

مقدمه: رویکردی نظری	۱۳
فصل اول: منطقه در سال‌های قبل از کشف نفت	۲۵
۱-۱- خوزستان قبل از کشف نفت	۲۵
فصل دوم: سال‌های اولیه کشف نفت	۲۹
۲-۱- نفوذ انگلیسی‌ها در ایلات و قبایل	۳۱
۲-۲- نفت و تغییر ساختارهای اجتماعی	۳۴
۲-۳- شکل‌گیری مهاجرت در عصر جدید	۳۵
۲-۴- طبقات اجتماعی و معیشت کارگران	۳۸
۲-۵- تعامل فرهنگی	۴۰
۲-۶- جنگ جهانی اول و دخالت مستقیم انگلیس	۵۰
فصل سوم: ظهور سلسله هملوی	۵۹
۳-۱- کودتای رضاخان	۵۷
۳-۲- رضاخان و خوانین بخت‌ری	۵۸
۳-۳- رضاخان و شیخ خزعل	۶۱
۳-۴- پایان دوره ملوک‌الطوایفی	۶۸
۳-۵- گذار از سنت به نوسازی	۷۰
۳-۶- نفت و نوسازی اجتماعی	۷۱
۳-۷- الگوی مصرف	۸۲
۳-۸- اوقات فراغت	۸۴
۳-۹- آموزش و پرورش	۸۶
۳-۱۰- نفوذ تدریجی دولت مرکزی در صنعت نفت	۸۹
فصل چهارم: جنگ جهانی دوم تا ملی شدن نفت	۱۰۷
۴-۱- جنگ جهانی دوم و منطقه نفت‌خیز	۹۷
۴-۲- معیشت و رفاه مردم در سال‌های اشغال	۱۰۰
۴-۳- بهداشت	۱۰۳
۴-۴- آموزش	۱۰۴
۴-۵- بسترهای اجتماعی نهضت ملی شدن صنعت نفت	۱۰۵
۴-۶- اعتصابات اتحادیه کارگران	۱۰۶
۴-۷- آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت	۱۱۵
فصل پنجم: کودتا و ورود آمریکایی‌ها	۱۵۵
۵-۱- کنفرانس و مکتب نفتی آمریکا	۱۳۵

۱۳۷	۵-۲- نو سازی و غرب زدگی منطقه
۱۳۷	۵-۲-۱- گسترش رفاه و رواج فرهنگ غربی در دوره کنرسیوم
۱۴۰	۵-۲-۲- آموزش و پرورش
۱۴۲	۵-۳- موج فزاینده شهرنشینی
۱۴۳	۵-۴- نشریات شرکت نفت
۱۴۴	۵-۵- انجمن های مدنی
۱۴۹	۵-۶- توسعه بهداشت
۱۵۰	۵-۷- ورزش و قریح
۲۹	فصل ششم: انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و مناطق نفت خیز
۱۵۹	۶-۱- انقلاب اسلامی
۱۵۹	۶-۲- واقعه سینما رکس
۱۶۳	۶-۳- قتل راب مودی علیه رژیم پهلوی
۱۶۴	۶-۴- تصابات مارکتن
۱۶۹	۶-۵- پیروزی انقلاب اسلامی
۱۷۰	۶-۶- صنعت نفت و آ از جنگ
۱۷۶	۶-۷- دوران جنگ تحمیلی
۱۷۶	۶-۷-۱- پاک سازی نیروی انسانی و ارت نفت
۱۷۸	۶-۷-۲- اشتغال
۱۸۰	۶-۷-۳- موج جدید مهاجرت
۱۸۱	۶-۷-۴- خدمات رفاهی
۱۸۲	۶-۷-۵- بهداشت و درمان
۱۸۸	۶-۷-۶- آموزش عالی
۱۹۰	۶-۷-۷- ورزش و جنگ
۱۹۳	۶-۷-۸- جمعیت
۱۹۶	۶-۷-۹- خدمات صنعت نفت به جنگ
۲۴۱	فصل هفتم: پایان جنگ، بازسازی و توسعه
۲۰۱	۷-۱- خسارات وارده و بازسازی
۲۰۱	۷-۲- بازسازی و توسعه در صنعت نفت
۲۰۳	۷-۳- ایجاد منطقه ویژه اقتصادی
۲۰۴	۷-۴- تامین آب و برق
۲۰۷	۷-۵- فعالیت در بخش کشاورزی
۲۰۹	۷-۶- تهدیدها و فرصت های بازسازی
۲۱۳	۷-۷- اشتغال و بیکاری بعد از جنگ
۲۱۵	۷-۸- نیروی انسانی صنعت نفت
۲۱۶	۷-۹- شهر های نفتی بعد از جنگ
۲۱۶	۷-۹-۱- آبادان بعد از جنگ
۲۱۷	۷-۹-۲- مسجد سلیمان بعد از جنگ
۲۲۲	۷-۹-۳- هفتکل

فهرست ۷/

۲۲۳	۷-۹-۵- نفت سفید.....
۲۲۴	۷-۱۰- ترکیب جمعیت.....
۲۲۶	۷-۱۱- گسترش مراکز آموزشی.....
۲۳۱	۷-۱۲- وضعیت بهداشت و سلامت.....
۲۳۶	۷-۱۳- بهداشت روان.....
۲۳۷	۷-۱۴- وضعیت زیست محیطی.....
۲۳۹	۷-۱۵- انجمن ها.....
۲۴۰	۷-۱۶- آثار فرهنگی.....
۲۴۲	۷-۱۷- ورزش.....
۲۴۶	۷-۱۸- برخی مسائل اجتماعی- فرهنگی.....
۲۴۹	منابع.....

www.ketab.ir

سخن پژوهشگاه

بیش از یک قرن از کشف ماده‌ای که بعدها به طلای سیاه معروف شد، می‌گذرد. کشف، استخراج و فروش نفت به مثابه یک پیشران اساسی در تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش بازی کرد و بسترهای توسعه را تحت تأثیر خود قرار داد. درآمد حاصل از فروش نفت خام زمینه را برای توسعه عمران، منطقه‌ای فراهم کرده، سبک زندگی را دگرگون و ساختار اشتغال و فعالیت را طی یک قرن تغییر داد. جمعیت شهرهای نفتی طی چند سال افزایش یافت و آبادی‌های روستایی به شهر تبدیل شدند. از نظر اجتماعی ساخت و بافت دوگانه‌ای در منطقه شکل گرفت. کارکنان نفتی با ساکنان بومی پایگاه و جایگاه اجتماعی متفاوتی پیدا کردند. با وابستگی روزافزون به درآمدهای نفتی ساختار تولید داخلی فروپاشید، فاصله طبقاتی افزایش یافت و حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ گسترش یافت. پیروزی انقلاب اسلامی برقراری عدالت بین کوخ‌نشینان و کاخ‌نشینان در چارچوب فرهنگ و اعتقادات دینی و مذهبی شعار جامعه شد. در این میان نقش مناطق در این مسأله بالاهمیت بود.

با آغاز دفاع مقدس، ضرورت‌های دفاعی و جنگی باعث شد مهاجرت گسترده جمعیت به بیرون از منطقه و استان، زمینه را برای بروز آسیب‌های اجتماعی در منطقه و مقاصد مهاجرت فراهم سازد. با وجود این ضرورت تامین منابع مالی باعث شد، کارکنان نفت همانند سربازان جبهه‌های نبرد به مبارزه و تلاش خود ادامه دهند. تلاشی که تا واپسین روزهای جنگ ادامه یافت. تلاشی که قومیت و جایگاه و پایگاه نمی‌شناخت.

روابط عمومی شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب و پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی بر آن شدند تا در چارچوب رسالت خود تحقیق نقش نفت در توسعه اجتماعی را محور فعالیت پژوهشی قرار دهند و حاصل آن را در قالب کتاب منتشر کنند. کتاب حاضر به عنوان نتیجه بخشی از پژوهش‌هایی است که در قالب تدوین تاریخ یکصدساله نفت در مناطق نفت‌خیز جنوب به موضوع نفت و جامعه می‌پردازد. بیان همه جزئیات کشف، استخراج و صادرات نفت و تأثیر آن بر جامعه محلی در یک کتاب کاری سخت و شاید غیر قابل انجام می‌نماید با وجود این، در این کتاب تلاش شده تا مروری گذرا بر موضوعات اجتماعی در منطقه و کشور که نفت بر آنها تأثیر داشته ارائه شود. بسیاری از

مطالبی که در این کتاب خلاصه شده، از اسناد و منابع دیگری استخراج گردیده که ارائه همه آن اسناد در کتاب غیرممکن بود.

مجموعه مطالعات تاریخ یکصد ساله نفت در مناطق نفت‌خیز جنوب در پژوهشکده علوم توسعه پژوهشگاه و با همکاری و مساعدت روابط عمومی شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب انجام شد. از این رو ضمن تشکر از همه پژوهشگران همکار، لازم است از خدمات علمی کارکنان خدمت «مناطق نفت‌خیز جنوب»، از جمله آقایان نصرت‌الله اسپیری، سیف‌الله جشن‌ساز، غلامرضا حسن بیگلر، مدیران عامل اسبق، اسحاق رویور و عبدالحسین رضایی‌زاده و داوود حبیبی‌پور رؤسای سابق روابط عمومی و جناب آقای منصور صفایی‌فر کارشناس وقت روابط عمومی، جناب آقای مهندس طاهری رئیس روابط عمومی، علمدار متولی، رئیس انتشارات و تبلیغات روابط عمومی (و ناظر این پروژه) که در زمینه تحقق این پژوهش و انتشار این مجموعه اهتمام لازم را معمول داشته‌اند و نیز از مدیر اداره ترویج یافته‌های پژوهشی، سرانجامی این پژوهشگاه آقای سید ابوالفضل موسویان و آقای رضا صدیقی کارشناس اداره که پیگیری و انتشار کتاب را برعهده داشته‌اند، قدردانی شود.

پژوهشگاه

علمی، تحقیقاتی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

سخن نخست

شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب به عنوان مولد و منشاء تولید نفت و گاز کشور و میراث‌دار بیش از یکصد سال تلاش و تجربه در صنعت نفت خاورمیانه، از پیشگامان توسعه و بهره‌برداری از میادین نفت و گاز کشور بوده و هم‌اکنون نیز مسئولیت خطیری در راهبری و مدیریت بهره‌برداری از منابع هیدروکربوری جنوب غرب ایران دارد.

مناطق نفت‌خیز جنوب تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی توسط دو شرکت خاص خدمات نفت ایران مشهور به «اسکو» و شرکت عملیات غیرصنعتی اداره می‌شد. پس از انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی مدیریت مناطق نفت‌خیز جنوب در شرکت ملی نفت ایران تشکیل شد و راهبری عملیات تولید از این مناطق را بر عهده نفت این مدیریت پس از جنگ تحمیلی به «مدیریت تولید مناطق خشکی» تغییر نام داد و حوزه فعالیت آن سرتاسر کشور را در بر گرفت. سرانجام و در سال ۱۳۷۹ همگام با تحولات پدید آمده در شیوه اداره شرکت‌ها، و در راستای سیاست‌ها و برنامه‌های جدید وزارت نفت، مبنی بر ایجاد تغییر و تحول در نحوه اداره فعالیت‌ها و راهبری تولید نفت و گاز کشور، ساختار سازمانی مناطق نفت‌خیز جنوب مجدداً مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت و یک شرکت مادر به نام «شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب» با نام بین‌المللی NISOC متشکل از یک ستاد مرکزی و نه شرکت فرعی و تابع، شکل گرفت.

هم‌اکنون حوزه عملیاتی مناطق نفت‌خیز جنوب در استان‌های خراسان و بخش‌هایی از استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، فارس و بوشهر به وسعت تقریبی ۴۰ هزار کیلومتر مربع قرار دارد که بخش اعظم میادین هیدروکربوری خشکی ایران را در خود جای داده است. این شرکت با بیش از ۶۰ میدان هیدروکربوری بزرگ و کوچک، حدود ۸۰ درصد نفت خام و ۱۰ درصد گاز کشور را تولید می‌کند.

روابط عمومی شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب با هدف ثبت و ضبط میراث معنوی صنعت نفت و تهیه سندی معتبر و مدون براساس تجارب نسل‌های گذشته، که بتواند چراغ راه نسل‌های آینده باشد، اقدام به انجام تحقیقی پیرامون سیر تحول و تکوین صنعت نفت در یک قرن گذشته نموده، که این کتاب به همراه ۳ جلد کتاب دیگر، حاصل و چکیده این تحقیق است.

بدون شک اثر پیش‌رو حاصل کوشش‌ها و تشریک مساعی اساتید محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی کشور و کارشناسان تلاشگر شرکت ملی مناطق

نفت‌خیز جنوب بوده است، که همگام با آن، اهتمام در انجام مطالعات تاریخی، گردآوری و تدوین مستندات این مجموعه‌ی چندجلدی گرانبها، پیشکسوتان، مدیران و کارکنان شاغل و مؤثر در دوران دفاع مقدس نقشی اساسی و مستقیم را ایفا نموده‌اند، هرچند باتوجه به اینکه در این‌گونه تحقیقات و پژوهش‌ها همواره جای توسعه و تکمیل وجود دارد، این کتاب نیز خالی از اشکال نبوده و امید است خوانندگان و صاحب‌نظران ارجمند نکات اصلاحی، پیشنهادها و انتقادهای سازنده‌ی خود را درخصوص تکمیل این مجموعه ارزشمند و رفع اشکالات احتمالی آن در ویراست بعدی، به انتشارات روابط عمومی مناطق نفت‌خیز اعلام فرمایند.

روابط عمومی شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب

پاییز ۱۳۹۵

مقدمه: رویکردی نظری

هانس گرت به همراه سی رایت میلز در اثری به نام منش و شخصیت و ساختار اجتماعی، تغییرات اجتماعی را هر نوع تغییری می‌دانند که طی زمان برای نقش‌ها، نهادها یا هنجارها در یک ساختار اجتماعی به وجود آمده و باعث رشد و یا زوال آنها شود. به عبارت دیگر تغییر اجتماعی بر نمی‌آید مگر از طریق اصلاح در تشکیلات اجتماعی یک جامعه و در هر نهاد یا نقشی از آن را گویند (Girth & Mills, 1953).

موریس گنزرگ در مقاله‌ای با عنوان «تغییر اجتماعی»، معتقد است که این تعریف کافی نیست، بلکه تغییر اجتماعی باید شامل تغییر در نگرش‌ها و باورها هم بشود. او همچنین مهم‌ترین منابع داخلی تغییر اجتماعی را نوآوری، تکنولوژیک، ایدئولوژی، منازعات فرهنگی و نابرابری ساختاری نهاده شده، می‌داند (Ginsberg, 1958:29).

اکثر اندیشمندان حوزه تغییرات اجتماعی این تغییرات را با فرایند نوسازی که در غرب اتفاق افتاد، یکسان پنداشته و معتقدند که نوسازی غرب طی دوران طولانی و به طور تدریجی تحقق یافته است. اما در جهان سوم سرعت آن افزایش یافت. در غرب، ابتدا کشاورزان تولید اضافه پیدا کردند و آن را در بازار عرضه کرده و به جای کالای دل‌نقد دریافت کردند. بخش مازاد این پول نقد، به اقتصاد منتقل شد. ابزارهای ساده و صنایع دستی، وسیله تکنولوژی صنعتی از میان رفتند و دانش علمی به کار گرفته شد.

قدرت فیزیکی انسان و حیوان در کار، جای خود را به ماشین داد. کار تخصصی شد که در اثر آن مشاغل جدید به آموزش‌های تخصصی نیاز داشت. دستمزد و حقوق پایین، جای کار برای گذراندن زندگی را گرفت و نظام اقتصادی از الزام‌ها و محدودیت‌های سنتی در نظام خانواده نهفته بود آزاد شد. نهادهای تعلیم و تربیت از خانواده جدا و جمعیت با سواد شد. شهرها به عنوان مراکز تجاری و صنعتی گسترش یافتند و مهاجران را از مناطق روستایی به شهرها کشیدند. مرگ و میر در اثر بهبود بهداشت و درمان کاهش یافت و نرخ زاد و ولد افزایش یافت که اینها به نوبه خود باعث انفجار جمعیت گردید.

از طرف دیگر و از جنبه‌های هنجاری و ارزشی، جامعه‌پذیری جوانان به خاطر کاهش نقش خانواده تضعیف شد. خانواده‌های هسته‌ای از شبکه خویشاوندی گسترده جدا شدند و بسیاری از محدودیت‌های سنتی ناظر بر رفتار اجتماعی مثل رعایت حیثیت خانوادگی و یا باورهای دینی از

میان رفتند. برابری حقوق زن و مرد و شئون جدید اجتماعی مطرح شد ولی ثروت بین طبقات بالا و پایین جامعه به طور نابرابر توزیع شد.

این سلسله تغییرات، فرایندی بود که طی مدت طولانی و به صورت آهسته با رواج مدرنیزاسیون در غرب شکل گرفت؛ اما این فرایند در جهان سوم به گونه‌ای دیگر اتفاق افتاد و نتایج متفاوتی داشت. مدرنیزاسیون غربی که از حدود قرن ۱۶ آغاز شده بود، در قرون ۱۸ و ۱۹ به بار نشست و در قرن بیستم به اوج خود رسید و مدرنیته و یا مدرنیسم نتیجه آن بود. یعنی به جای اینکه فرایندی تدریجی و بومی شده باشد، واقعه‌ای یکباره و تزییقی از بیرون بود که فرصت سازگاری با محیط را نیافته بود.

نوسازی برای اروپایی‌ها یک امر درونی و بومی بود که نتایج آن قابل استفاده و عوارض آن هم قابل مضمّن بود؛ اما این فرایند توسط ارتش امپریالیستی، مسیونرها، مدیران مزارع، کارگزاران استعماری، گروه‌های مهاجر مستعمره‌نشین و سرمایه‌گذاران صنعتی بر جهان سوم تحمیل شد. مثلاً مسیونرها با تهیید نظامی، استعمار و حتی با خیرخواهی و کارهای عام‌المنفعه (مثل تأسیس بیمارستان و مدرسه) سعی در ایجاد تغییر اجتماعی در مناطق جنوب و شرق می‌کردند تا مردم را از سنت‌شان جدا کنند. بعدها این مأموران، به حاکمان منطقه‌ای سپرده شد تا برای تحکیم مبانی اقتدار و حکومت خود، پروسه نوسازی را آغاز کنند.

این سلسله وقایع در ایران هم اتفاق افتاد، اما به‌رگز به صورت فرایندی در طول زمان که فراگیر و مستمر باشد نمایان نشد. اگر چه ایران هم درگیر مستعمره نبوده و علی‌الظاهر استقلال سیاسی خود را حفظ کرد، اما بخش عمده‌ای از دودمان‌ها و نوسازی غرب چیزی نبود که کشورهای جهان سومی چون ایران بتوانند از آن چشم‌پوشی کنند. مستعمران‌گران و یا مسیونرها الزامی نمی‌دیدند که با حيله، تهدید و یا رشوه به دولتمردان کشورهای جنوب و شرق تعلیم و تربیت، بهداشت و درمان و به‌خصوص صنعت و تکنیک را تحمیل کنند، بلکه این پادشاهان و رهبران و نخبگان کشورهای جهان سومی بودند که به دنبال دستاوردهای مدرنیته؛ اما نه به عنوان یک فرایند و واقعیت تاریخی، بلکه به دنبال تقویت واقعه‌ای در بخشی از جامعه و ممانعت از بروز وقایع غیردلخواه در سایر بخش‌های آن بودند. بدین ترتیب نقش دولت‌ها و حکومت‌ها را در این فرایند نمی‌توان نادیده گرفت.

این رهبران می‌خواستند بر منابع اقتصادی خود کنترل داشته، استقلال سیاسی خود را حفظ کرده و طرح مدرنیزاسیون را بر اساس ارزش‌های سنتی خود وارد کنند. گفته می‌شود کشورهای نفت‌خیز اسلامی از این جمله هستند (Tischler, 2002: 532-536). پارادوکس‌های نوسازی از همین جا آغاز می‌شود.

به قول مالکوم واترز، صنعتی شدن، پیامدهای جدی برای سایر ابعاد ساختار اجتماعی دارد و موجب تغییرات رادیکال در همه حوزه‌های حیات اجتماعی می‌شود (واترز، ۱۳۸۱: ۶۹). این واقعیت را نه فقط واترز که تقریباً تمام نظریه‌پردازان حوزه تغییرات اجتماعی اقرار دارند (ر.ک. گی‌روشه، ۱۳۶۶).

در نظر آنان، مدرنیزاسیون فرایند مستمری است که در آن درجات بی‌شماری از مدرنیته وجود دارد. به لحاظ تحلیلی محصول اصلی مدرنیزاسیون، تمایز ساختاری فزاینده‌ای است که رهبران تجدیدطلب جهان سوم از آن غافل بوده و یا به آن تمایلی نداشته‌اند، اما محصولات دیگر مدرنیزاسیون یعنی صنعت، تکنیک، رونق و رفاه اقتصادی را می‌خواسته‌اند.

ترتیب اجتماعی، زمانی می‌تواند ادامه یابد که کم و بیش به لحاظ ساختاری تمایز ایجاد شده و نهادها از یکدیگر منفک و متمایز شوند. این تفکیک و تمایز می‌تواند به چندین صورت اتفاق افتد: در زمان و مکان؛ مثلاً درباره تمایز مدرن بین کار و زندگی خانوادگی (به وسیله تقسیم انواع فعالیت (مثلاً تفکیک بین فعالیت‌های «بازاری» مردان و فعالیت‌های «عاطفی» زنان در خانواده) و یا تمایز بین نهادها اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دینی.

در فرایند نوسازی، روابط بین شخص، یا اجتماعی سرد و معمولی می‌شود. بنابراین مردم در مناسبات اجتماعی جمعی مشارکت اندک دارند. بیشتر به فردی شدن روی می‌آورند. تأسیس انجمن‌ها، کلوپ‌ها، احزاب و اتحادیه‌های مردمی و سندیکاها از جمله نهادها و مؤسساتی می‌شوند که همکاری بین نهادهای منفک و تمایز یافته را برقرار می‌کنند. بنابراین تمایز ساختاری به فرایندی اطلاق می‌شود که به واسطه آن یک ساختار اجتماعی به دو یا چند واحد تقسیم می‌شود تا در شرایط تاریخی جدید بتواند به طور متمرکز عمل نماید. واحدهای جدید با یکدیگر، تمامی فعالیت یک واحد قدیمی را پوشش می‌دهند. تمایز بین ساختارهای اجتماعی - انسانی، فعالیت اقتصادی و محیطی - جغرافیایی نیز از این نوع هستند. در شرایط معمول عملکرد هر یک از واحدهای تمایز یافته بر دو ساختار دیگر نیز تأثیر می‌گذارد. در صورتی که نهادها و مؤسسات خاصی برای ایجاد هماهنگی بین این ساختارهای تمایز یافته به وجود آمده باشد، گویی فرایند نوسازی با برنامه ادامه یافته و در غیر این صورت ناهماهنگی هر یک از آنها حتی می‌تواند مانعی برای دیگری باشد. آنچه در این پژوهش مطرح می‌باشد این است که اگرچه ورود صنعت نفت به عنوان عاملی بر ساختارهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و حتی مدنی تأثیر گذاشت، اما چون تمایز ساختاری بین نهادهای مربوطه به وجود نیامد، نه تنها فرایند نوسازی در منطقه را تسهیل نکرد بلکه به نظر می‌رسد باعث بروز تعارض‌ها و تناقضاتی شده که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود؛ اما نمی‌توان انکار کرد که ورود صنعت نفت پیامدهای مثبت زیادی در

واحدهای بخشی منطقه داشته است. بدین ترتیب بخشی از این تغییرات، مدیریت شده و بخشی ناخواسته خود را بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و مدنی منطقه تحمیل کرده است. این پژوهش به دنبال بررسی تأثیر و تأثرات این ساختارها و مطالعه نقش و اثرات نهادهای فوق در ساخت اجتماعی مناطق نفت‌خیز جنوب است.

احسان نراقی در پژوهشی با عنوان «مسائل اجتماعی مربوط به صنعت نفت در ایران» که به مسائل شهر آبادان پرداخته، اگرچه از رویکرد نظری بهره نگرفته، اما عوارض فرایند نوسازی در این شهر به دنبال ورود صنعت نفت را برشمرده و به افزایش جمعیت شهر آبادان و تبعات آن، مشکلات بهداشتی و خدمات درمانی، مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و به مسئله مسکن و شهرنشینی و تناقضات و تعارضات صنعتی شدن پرداخته است (ر.ک. احسان نراقی، ۱۳۳۷).

در پی کثرت و انبساط خراج نفت و صنعتی شدن مناطق نفت‌خیز جنوب و عدم شکل‌گیری فرایند تفکیک و تمایز مصرفی ناقص پروژه نوسازی، وضعیتی مشابه آنچه در مورد آبادان به آن اشاره شده دیده می‌شود که موضوع این پژوهش است.

در خلال انقلاب صنعتی در انگلستان، برخی از اشکال تولید اقتصادی (مثل ریسندگی و بافندگی) را که قبلاً در خانه انجام می‌شد، بنگاه‌ها و شرکت‌های تخصصی برعهده گرفتند. مبادلات اقتصادی در «بازار» برای کارگران سرمایه صورت می‌گیرد. اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، در طلبانه به عبادله قدرت، تعهد و نفوذ می‌پردازند. کل الگوی مبادله بین واحدهای تمایز یافته، تحت نظارت سیستم حقوقی پیچیده‌ای قرار می‌گیرد که به منازعات برسر مبادلات و ارزش آنها رسیدگی می‌کند. یکم از ویژگی‌های جوامع مدرن، وجود نظام‌های دولتی بسیار توسعه‌یافته‌ای است که تلاش می‌کنند تا جامعه را به صورت یک کل، هماهنگ سازند (واترز، ۱۳۸۱: ۷۲).

این هماهنگی در پی آغاز نوسازی در ایران و با حضور نفت و صنعتی شدن، در نحوه معیشت مناطق نفت‌خیز جنوب دیده نمی‌شود. در جهان سوم و در ایران نظام دگرگونی (شیوه‌ای از زندگی که تغییرات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عمیق و گسترده‌ای را دربر می‌گیرد) شکل نگرفت. به گفته کریشان کومار، اندیشمند حوزه توسعه و نوسازی در منطقه جهان سومی هندوستان، جوامع مدرن می‌شوند که در معرض دگرگونی گسترده صنعتی شدن قرار دارند.

بعد از بررسی‌های نظری متعدد و با ملاحظه تئوری‌های کلان دیگری چون تفسیر مارکسیستی - سوسیالیستی، کاپیتالیستی - لیبرالیستی و حتی تئوری وابستگی و تغییرات اجتماعی با الگوهای غرب و شرق، رویکرد تحلیلی مدرنیزاسیون، نه به طور عام بلکه آن بخشی که به تحول منطقه نفت‌خیز جنوب مرتبط است، یعنی «صنعتی شدن شتابان» مورد توجه قرار

گرفت که در این بررسی از آن استفاده خواهد شد و در موارد ضرورت، از نظریه‌های دیگر نیز برای تحلیل موارد متفاوت بهره گرفته می‌شود.

براساس مقاله‌ای در دایرةالمعارف بریتانیکا، کومار معتقد است که مدرنیزاسیون پروژه‌ای بی‌وقفه و نامحدود و البته تدریجی است. از میان تعاریف مربوط به نوسازی، او به الگوی مدرنیزاسیون شتابان اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد الگوی بسیاری از رهبران کشورهای جهان سومی بوده است که در آن تنها به دنبال رشد سریع اقتصاد صنعتی و افزایش درآمدها و تقویت بنیه دولت تمرکزگرا بوده‌اند.

به قول کومار، مدرنیزاسیون به طور عام باعث نارضایتی در مقیاس وسیع می‌شود. این وضعیت ناشی از علت انتظارات فزاینده‌ای است که موفقیت‌های اولیه و پویای جامعه جدید، آن را ایجاد می‌کند. مطالبات زیادی را از اجتماع خواهند داشت که برآوردن این مطالبات گسترده، دشوار خواهد بود. در این الگوی نوسازی به قول کومار شتابان هم باشد، دامنه مطالبات و عدم برآوردن آن، نشت سرمایه و تعارضات شتابان اجتماعی را رقم خواهد زد (Kumar, 1995: 255-266).

به نظر می‌رسد چنین نوسازی شتابان در صنعت نفت مناطق جنوب با سرمایه‌گذاری‌های کلان بر روی نفت و گاز صورت پذیرفت. خود باعث بروز آشوب‌های اجتماعی و در نهایت انقلاب شده است. هم‌اکنون این برنامه در سیاست‌های ملی به چشم می‌خورد که چنانچه مطالعات فراگیر و جامع، متعاقب آن صورت نگیرد امکان روز بخران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دور از انتظار نیست. سرنوشت بعضی از کشورهای نفتی مثل لائوس، هفتگل، مسج‌دسلیمان و روستای نفت سفید که با رکود نفت، فرایند توسعه آنها با بحران روبه‌رو شده نیز از این جمله‌اند.

براساس رویکرد نظری این پژوهش، اصلاح تشکیلات اجتماعی و اقتصادی، ترمیم ساختار سیاسی، توجه به منازعات فرهنگی و قومی، مناسبات مالی و پولی در بازار، تفکیک و تمایز نهادهای اجتماعی و تأسیس نهادهای حقوقی - قضایی و نهاد مدنی، آسیب‌های اجتماعی، شهر و شهرنشینی نوین و زیرساخت‌های صنعتی از جمله فرایندهایی است که باید مورد مطالعه قرار گیرند.

در شرایط نوسازی شتابان که غالباً صنعتی هم هست، در مواجهه با بحران‌های اجتماعی منبعث از آن، دولت سنتی تمایل دارد که تعارضات را از طریق قدرت نظامی حل کرده و وحدت جامعه را از این طریق حفظ کند. در این وضعیت به جای ناسیونالیسم مبتنی بر ملت، ناسیونالیسم دولتی شکل خواهد گرفت که انسجام پایداری نخواهد داشت.